

## علل و مفهوم منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق ایران

محمد ربیعی کهندانی<sup>\*۱</sup>

حسن خدادی<sup>۲</sup>

### چکیده

**هدف:** این مقاله بررسی علل و مفهوم منازعه سیاسی در گفتمان سازمان مجاهدین خلق ایران اختصاص دارد. پرسش‌های اصلی پژوهش عبارتند از این که اولاً علل و منشاء منازعه سیاسی در گفتمان سازمان مجاهدین خلق چیست و ثانیاً در گفتمان سازمان چه ادراک و فهمی از مفهوم منازعه وجود دارد؟

**روش‌شناسی پژوهش:** برای پاسخ پرسش‌های پژوهش با مفروض گرفتن نظریه استعاره مفهومی، به مطالعه متون و اسناد سازمان مجاهدین خلق ایران با استفاده از روش تحلیل انتقادی استعاره پرداخته شده است. پژوهش از نوع کیفی است و فرضیه‌ای را آزمون نمی‌کند.

**یافته‌های پژوهش:** در گفتمان سازمان مجاهدین خلق ایران برای فهم منازعه از حوزه‌های مفهومی وسیله، جنگ، کمال، زندگی، حق، عبادت، وظیفه، رستگاری، تطبیق و بقای اصلح استفاده شده است که تحت تأثیر سه آبخشور فکری نظریه تکامل، مارکسیسم و اسلام التقاطی شکل گرفته‌اند و بر مبنای آن سازمان کنش‌های خشونت‌آمیز و تروریستی خود پس از انقلاب را برای هواداران و اعضای خود توجیه می‌کرد.

**نتیجه‌گیری:** نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که سازمان، علل و ریشه منازعه سیاسی را در ادامه درکی که از مکانیسم تکامل دارد می‌فهمد و آن را نشأت گرفته از تضادهای درونی جامعه می‌داند. تضادهایی که حول مسیر تکامل شکل می‌گیرند و جامعه را به دو اردوگاه طبقات تکاملی و ضدتکاملی تقسیم می‌کنند.

**کلیدواژه‌ها:** سازمان مجاهدین خلق ایران، استعاره مفهومی، زبان شناسی شناختی، منازعه سیاسی، خشونت سیاسی.

**Email:** mrabiei@ut.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه

تهران

**Email:** h.khodadi@umz.ac.ir

۲- استادیار دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

جوامع انسانی همواره صحنه بروز و ظهور کنش‌ها و برخوردهای میان نیروهای سیاسی و اجتماعی در جهت تصرف و کنترل منابع محدود و کمیاب است. این که یک نیروی سیاسی چه درک و تصویری از این کنش‌ها و اصطلاحاً منازعات و برخوردها و ستیزها در جهت تصرف منابع دارد می‌تواند تعیین‌کننده نوع کنش‌ها و مواضعی باشد که این نیروی سیاسی در سطح جامعه در پیش می‌گیرد، کنش‌هایی که می‌تواند در طیفی از کنش‌های مسالمت‌آمیز تا کنش‌های همراه با سطحی از خشونت و طرد و نفی دیگری همراه باشد.

از جمله نیروها و سازمان‌های سیاسی که در تاریخ معاصر ایران نقش بازی کرده و عرصه سیاست در ایران تحت تأثیر نوع کنش‌های این بازیگر بوده می‌توان به سازمان مجاهدین خلق اشاره کرد. نقش این تشکل پیش و پس از انقلاب و به‌ویژه خسارت‌ها و هزینه‌های گسترده‌ای که نوع خط مشی و برنامه‌های خشونت‌بار آن در تاریخ معاصر ایران به‌بار آورده، موضوعی است که اهمیت بررسی و مطالعه گفتمان و نظام آگاهی آن را برای ما بسیار مهم می‌کند. در این مقاله ما به مطالعه نوع نگاه این سازمان به منازعه سیاسی خواهیم پرداخت. این که این سازمان چه فهمی از علل و منشاء منازعه سیاسی داشته و چه درکی از این مفهوم در گفتمان آن وجود دارد، می‌تواند به ما در فهم چرایی مواضع سیاسی و نوع کنش‌های آن در عرصه سیاست یاری برساند.

این سازمان را چند فعال سیاسی جوان مخالف رژیم پهلوی در شهریور ۱۳۴۴ تأسیس کردند (بازرگانی، ۲۰۱۹: ۱۰۱)؛ و از تشکل‌های سیاسی مهم در ایران دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ است. بنیانگذاران سازمان با توجه به تحلیلی که از شرایط ایران و ضرورت‌های مبارزه با نظام پهلوی داشتند معتقد بودند که پیشبرد امر مبارزه نیازمند سازمانی سیاسی، مخفی، منضبط، متشکل، مسلح و مبتنی بر یک ایدئولوژی مدون است. آنها معتقد بودند که بدون چنین سازمانی امکان پیروزی وجود نخواهد داشت (روحانی، ۲۰۱۱: ۲۷). این تشکل تا سال ۱۳۵۷ با وجود فراز و نشیب‌های بسیار از جمله ضربات مهلک نیروهای امنیتی و پلیسی رژیم پهلوی و همچنین جریان تغییر ایدئولوژی بخشی بزرگی از اعضایش در سال ۱۳۵۴، به مبارزه با رژیم پهلوی ادامه داد و در فرآیند انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ از گروه‌های تأثیرگذار بود و نیروهای آن در ایجاد وضعیت انقلابی در ایران نقش داشتند.

اعضای سازمان پس از انقلاب به‌سرعت و تحت کنترل مسعود رجوی، تشکیلات خود را بازسازی کردند (آبراهامیان، ۲۰۰۷: ۲۲۱). در این دوره تا خرداد ۱۳۶۰، فعالیت سازمان ظاهراً ماهیتی سیاسی داشت و هدف آن تأثیرگذاری بر مختصات نظام آینده از طریق حضور در انتخابات‌ها، فعالیت سیاسی - تشکیلاتی، تبلیغات و عضوگیری بود. اما در عین حال سازمان تلاش می‌کرد تا به‌صورت مخفی، ماهیت نظامی خود را حفظ کند و برای این منظور، به نگهداری و انبار کردن تسلیحات نظامی که در ابتدای انقلاب از پادگان‌ها مصادره کرده بود می‌پرداخت (سازمان، ۱۹۷۹: ب: ۷۱). سازمان با وجود حمایت از استقرار نظام جمهوری اسلامی و شرکت فعال در همه‌پرسی نظام آینده در فروردین ۱۳۵۸، بسیار زود با نهادهای انقلابی مانند کمیته‌های انقلاب و سپاه پاسداران، نیروهای اسلام‌گرای هوادار امام خمینی(ره)، حزب جمهوری اسلامی و نهادهای

تحت کنترل آنها مانند صداوسیما و دادگستری درگیر شد و پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی و تحریم همه‌پرسی آن در آذر ۱۳۵۸ عملاً به‌عنوان اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی مطرح شد. این درگیری‌ها که طیفی از درگیری‌های لفظی و انتشار بیانیه تا برخوردهای فیزیکی و خیابانی را شامل می‌شد، از همان ماه ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، یعنی اسفند ۱۳۵۷، آغاز شد و در خرداد ۱۳۶۰ و اعلام رسمی ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز نظامی و مبارزه مسلحانه به اوج خود رسید. از این زمان به بعد سازمان با خشونت بی‌حد و حصر، ترورهای کور و در نهایت همکاری با رژیم بعث عراق در تهاجم به خاک کشور، از هیچ کوششی برای ضربه زدن به ایران و جمهوری اسلامی فروگذار نکرد. این اقدامات سازمان با حمله نظامی ضد ملی، خائنانه و تروریستی به خاک کشور در مرداد ۱۳۶۷ به حد نهایت خود رسید.

با این مقدمات، پرسش‌های ما عبارت خواهند بود از این که «اولاً منشأ منازعه سیاسی در گفتمان سازمان مجاهدین خلق چیست و ثانیاً در گفتمان این سازمان چه ادراک و فهمی از مفهوم منازعه وجود دارد؟» برای شناخت نوع درک سازمان از مفهوم منازعه از روش تحلیل استعاره‌ای و نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون<sup>۱</sup> استفاده خواهیم کرد. از دیدگاه این نظریه، استعاره نوعی ابزار شناختی است که ما برای درک و فهم مفاهیم انتزاعی و همچنین تفکر و کنش به کار می‌گیریم و مطالعه استعاره‌ها در گفتمان‌های سیاسی می‌تواند به ما در فهم شبکه پیچیده مفهومی که سیاستمداران و نیروهای سیاسی با استفاده از آنها در عرصه سیاست می‌اندیشند و عمل می‌کنند یاری برساند. بر همین اساس، نحوه پاسخگویی ما به پرسش دوم از راه پاسخ به این سؤال خواهد بود که «مفهوم منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق با استفاده از چه استعاره‌هایی فهمیده می‌شود؟» این پژوهش رویکردی ادراکی-شناختی به موضوع دارد، از نوع کیفی است و برای پاسخ به سؤالات، فرضیه‌ای را طراحی و آزمون نخواهد کرد.

### پیشینه پژوهش

در زمینه ایدئولوژی و زمینه فکری سازمان مجاهدین خلق تاکنون پژوهش‌های گوناگونی منتشر شده است. این پژوهش‌ها گاه از سوی پژوهشگران و گاه از سوی اعضای سابق سازمان منتشر و هر یک زوایایی از نظام آگاهی و مختصات ایدئولوژی آن را روشن کرده‌اند. نوآوری مقاله حاضر بررسی درک از یک مفهوم محوری، یعنی منازعه سیاسی، در گفتمان سازمان با رویکردی ادراکی-شناختی است. تا آنجا که نگارنده این سطور اطلاع دارد، استفاده از این رویکرد و تحلیل استعاره‌های مفهومی موجود در گفتمان سازمان مجاهدین خلق رویکردی نو است که سابقه‌ای در پیشینه پژوهش ندارد.

## مبانی نظری پژوهش

### منازعه

منازعه، ستیز، درگیری و برخورد را می‌توان اموری همزاد اجتماعات بشری دانست که ریشه در میل انسان‌ها برای تصرف منابع و ارزش‌های حیاتی یا رفع تهدید از آنها دارد. این میل انسان از آنجا ناشی می‌شود که این منابع و ارزش‌های حیاتی عامل بقا و حفظ موجودیت است و صیانت نفس امری ذاتی برای انسان تلقی می‌شود و به همین دلیل منازعه نیز بخشی انکارناشدنی از زندگی انسان‌ها و تلاش آنها برای بقا است (حافظنیا، ۲۰۱۱: ۳۳۸). در زمینه شناسایی ریشه‌ها، علل، ماهیت و پیامدهای منازعه میان صاحب‌نظران و پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد اما آنچه غیرقابل انکار به نظر می‌رسد، استمرار منازعه در اجتماع انسانی و وقوع و بروز آن در شکل‌های مختلف به‌عنوان یک رفتار و پدیده اجتماعی در جامعه بشری است. این اختلاف‌نظرها در حدی است که می‌توان گفت هیچ نظریه عمومی واحدی در زمینه منازعه وجود ندارد که مورد پذیرش پژوهشگران این حوزه باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۲۰۰۲: ۷۵). رویکردها و نظریه‌های متنوع و مختلف درباره منازعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: اول تعاریفی که هرگونه ناسازگاری و رویارویی میان افراد و گروه‌ها را منازعه می‌دانند مانند نظریات ماکس وبر و جورج زیمل و دوم، تعاریفی که ناسازگاری‌ها و برخوردهایی را منازعه می‌دانند که همراه با درجاتی از خشونت و تخاصم باشند. نظریه‌پردازانی مانند لوئیس کوزر و جان‌اتان ترنر در این دسته جای می‌گیرند (دلآوری، ۲۰۰۴: ۱۱۰-۱۰۹).

در پژوهش حاضر تعریف ما از منازعه مبتنی بر دسته نخست و نظریه ماکس وبر<sup>۱</sup> خواهد بود که براساس آن منازعه نوعی رابطه اجتماعی است که کنش‌های مرتبط با آن در عمل در جهت پیشبرد خواست‌های یک فرد یا گروه علیه مقاومت دیگری باشد. بر این اساس، هر نوع کنش رقابت‌آمیز، هر چند مسالمت‌آمیز و بدون برخوردهای خشن، منازعه خواهد بود (وبر، ۱۹۹۵: ۴۶-۴۵). به بیان دیگر، مؤلفه اصلی منازعه تعارض آگاهانه و نسبتاً مستمر افراد و گروه‌ها و تلاش‌های متقابل آنها برای دستیابی هر چه بیشتر به اهداف، منابع و ارزش‌های مورد اختلاف و محروم کردن دیگری از این اهداف، منابع، و ارزش‌ها است. چنین فرایندی لزوماً با توسل به خشونت همراه نیست و می‌تواند با استفاده طرف‌های منازعه از ابزارهای متنوع غیرخشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز نیز به پیش برود (دلآوری، ۲۰۰۴: ۱۱۰). در واقع، منازعه می‌تواند طیفی از کنش‌های مسالمت‌آمیز و غیرمسالمت‌آمیز قرار بگیرد و لزوماً معنای کنش همراه با خشونت را ندارد.

### استعاره مفهومی

بررسی ما درباره مفهوم منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق متکی بر نظریه و روشی است که در زبان‌شناسی شناختی حول محور نظریه استعاره مفهومی<sup>۲</sup> شکل گرفته که بر آراء و نظرات جورج لیکاف و مارک جانسون مبتنی است. این دو زبان‌شناس با نقد نظریه کلاسیک استعاره، نظریه استعاره مفهومی را ارائه

1. Max Weber

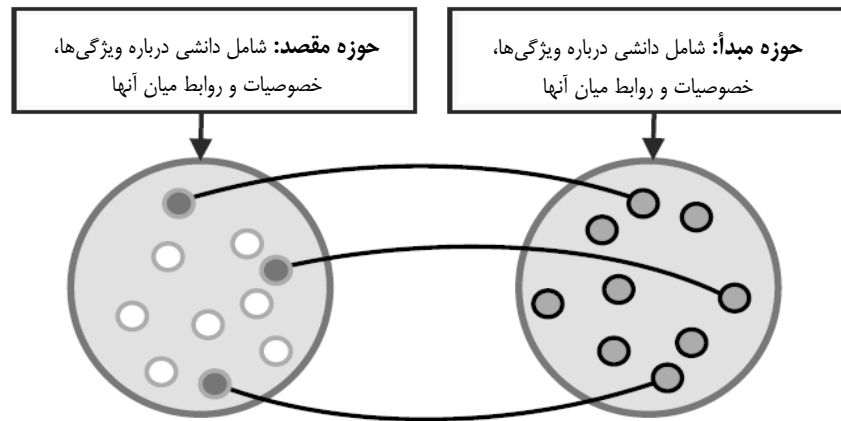
2. Conceptual Metaphor Theory

کردند. در نظریه کلاسیک، استعاره ویژگی کلمات و پدیده‌ای زبانی است که برای تولید آثار ادبی و هنری به کار می‌رود، بر مقایسه و شباهت میان دو هستی مبتنی است و استفاده از آن عامدانه، آگاهانه و نیازمند استعداد و نبوغ خاص است. در واقع، در این نظریه که ریشه در آراء ارسطو دارد، استعاره صنعتی ادبی، امری تزئینی، زائد و ابزار زیبایی کلام تلقی می‌شود، بخشی از زبان روزمره و عادی نیست و می‌توان بدون بکارگیری آن از زبان استفاده کرد (کوچش، ۲۰۱۷: ۱۲).

لیکاف و جانسون در تحقیقات خود که مبتنی بر یافته‌های جدید زبان‌شناسی و علوم شناختی است، نشان دادند کاربرد استعاره امری عادی است که هر انسانی نه تنها قابلیت بکار بردن آن را دارد، بلکه بالاجبار باید از آن حتی در جزئی‌ترین امور روزمره خود بهره ببرد. استعاره ویژگی مفاهیمی است که ما با آنها فکر و عمل می‌کنیم و تنها ویژگی کلمات نیست. در واقع، نقش استعاره کمک به فهم بهتر مفاهیمی است که در تمام ساحت‌های زندگی به کار می‌بریم و در زندگی روزمره و توسط افراد عادی به صورت ناآگاهانه و بدون تلاش استفاده می‌شود و مختص افراد نابغه، هنرمند یا برجسته نیست (لیکاف و جانسون، ۲۰۱۸: ۱۱-۱۰). در واقع، استعاره فرایند و ویژگی اجتناب‌ناپذیر اندیشه انسان است، نه امری زائد که از لحاظ زبانی تزئینی و آرایشی قلمداد شود (کوچش، ۲۰۱۷: ۱۲).

استعاره در نظریه لیکاف و جانسون به معنای «فهم یک حوزه مفهومی برحسب حوزه مفهومی دیگر» یا «فهم یک حوزه تجربه برحسب حوزه تجربه متفاوت دیگر» است (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۶-۲۰۷). حوزه مفهومی یا تجربه‌ای که ما از آن برای فهم حوزه دیگر استفاده می‌کنیم حوزه منبع یا مبدأ<sup>۱</sup> و حوزه‌ای که با این سازوکار فهمیده می‌شود حوزه مقصد یا هدف<sup>۲</sup> نامیده می‌شود (لاندائو<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۴: ۵). حوزه مبدأ معمولاً مرتبط با تجربیات حسی - بدنی روزمره ما است و به همین دلیل عینی‌تر و انضمامی‌تر است و در مقابل حوزه مقصد مفهومی انتزاعی‌تر و پیچیده‌تر محسوب می‌شود (کوچش، ۲۰۱۷: ۲۱). در واقع، ما برای فهم بهتر و ساده‌تر مفاهیم انتزاعی و دیریاب از حوزه‌های مبدأ انضمامی و عینی استفاده می‌کنیم و این امر در سراسر نظام آگاهی و مفهومی ما همواره جریان دارد (کوچش، ۲۰۱۷: ۱۶). این ارتباط میان دو حوزه مبدأ و مقصد در فرم «حوزه مقصد حوزه مبدأ است»<sup>۴</sup> یا «حوزه مقصد به مثابه حوزه مبدأ»<sup>۵</sup> بیان می‌شود (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۷).

1. Source domain
2. Target domain
3. Landau
4. TARGETDOMAIN IS SOURCE-DOMAIN.
5. TARGET-DOMAIN AS SOURCEDOMAIN



شکل ۱: نمایش گرافیکی نگاشت‌های مفهومی (لانداو و همکاران، ۲۰۱۴: ۷)

استعاره‌های مفهومی به سه دسته استعاره ساختاری،<sup>۱</sup> جهت‌ی،<sup>۲</sup> و هستی‌شناختی<sup>۳</sup> تقسیم می‌شوند. در استعاره ساختاری یک مفهوم برحسب مفهومی دیگر ساخت‌مند می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ الف: ۱۴). و حوزه مبدأ ساختاری از دانش را برای فهم حوزه مقصد فراهم می‌کند و سوژه‌ها را قادر می‌کند تا حوزه مقصد الف را بر حسب ساختار حوزه مبدأ ب‌فهمند (کوچش، ۲۰۱۷: ۶۷). در استعاره‌های جهت‌ی یک نظام کامل مفاهیم نسبت به نظام دیگر سازماندهی می‌شود. این استعاره‌ها بیشتر با سمت‌گیری‌های فضایی و جهت‌ی مانند بالا-پایین، داخل-خارج، جلو-عقب، دور-نزدیک، عمیق-کم عمق، روشن-خاموش و مانند آن مرتبط‌اند که از ویژگی‌ها و واقعیت بدن‌های ما نشأت می‌گیرد و ما براساس درکی که از این جهت‌ها داریم عمل می‌کنیم و محیط پیرامون خود را می‌شناسیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ الف: ۱۴). در استعاره هستی‌شناختی ما از تجربیاتی که در مواجهه با اجسام و مواد اطرافمان داریم برای فهم مفاهیم استفاده می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ ب: ۱۹۸). با این استعاره‌ها می‌توانیم یک موقعیت هستی‌شناختی جدید به مقولات عام مفاهیم انتزاعی مقصد بدهیم و براساس آن هستی‌های انتزاعی جدیدی خلق کنیم. انسان‌انگاری،<sup>۴</sup> که در ادبیات فارسی با عنوان تشخیص شناخته می‌شود، یکی از انواع این استعاره است.

### جایگاه استعاره در تفکر و سیاست

می‌توان گفت که برخلاف تصویر سنتی، استعاره امری بسیار مهم در تفکر و کنش انسان است (استین<sup>۵</sup> و

1. Structural Metaphor
2. Orientational Metaphor
3. Ontological Metaphor
4. Personification
5. Steen

همکاران، ۲۰۱۰: ۱). شیوه تفکر، آنچه تجربه می‌کنیم و آنچه هر روز عمل می‌کنیم به‌گونه‌ای گسترده مرتبط با استعاره است و استعاره‌ها نقشی محوری و مرکزی در تعریف واقعیات روزمره ما بازی می‌کنند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ الف: ۳). لیکاف و جانسون تصریح می‌کنند که نه تنها نظام مفهومی و استدلال متعارف روزمره ما، بلکه علم و فلسفه نیز بدون استفاده از استعاره‌ها امکان پیدایش نداشتند (لیکاف و جانسون، ۲۰۱۵: ۱۱۷). آنها معتقدند استعاره عاملی است که به ما امکان نظریه‌پردازی علمی - انتزاعی می‌دهد (لیکاف و جانسون، ۲۰۱۵: ۱۹۷).

لیکاف معتقد است که استفاده از استعاره‌ها در سیاست نیز همچون دیگر حوزه‌های زندگی انسان، امری اجتناب‌ناپذیر است (لیکاف، ۲۰۰۵: ۹۹-۹۸). اثر مهم استعاره‌ها در استدلال<sup>۱</sup> روزمره ما به‌ویژه در حوزه سیاسی و اجتماعی است. به این ترتیب، با توجه به اینکه اکثر استدلال‌های سیاسی و اجتماعی ما با استفاده از نظام مفاهیم استعاری است، هر درک دقیقی از اندیشه سیاسی و اجتماعی نیازمند درکی درباره این نظام استعاری است (لیکاف، ۱۹۹۵: ۱-۲). لیکاف در این باره می‌نویسد:

«تحلیل استعاره‌ای در عرصه سیاسی می‌تواند به ما کمک کند تا به شبکه پیچیده و مرتبط استعاره‌هایی که سیاستمداران با آنها می‌اندیشند، سیاست‌های خود را توجیه می‌کنند و براساس آنها موضع‌گیری‌ها و کنش‌های خود را تنظیم می‌کنند دست یابیم (لیکاف، ۲۰۰۵: ۹۹-۹۸)».

از سوی دیگر، استعاره‌ها در سیاست علاوه بر نقش فکری در فهم پدیده‌های سیاسی و شکل‌گیری نظریه سیاسی، کاربردهای عملی در فضای سیاسی مانند اقناع و بسیج عمومی دارند که بسیار مورد توجه سیاستمداران است (موزلف<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۱۷). استعاره در شکل‌گیری و ترویج ایدئولوژی‌ها (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰ الف: ۲۳۶)؛ اقناع، ترغیب، توجیه و اعتباربخشی به سیاست‌ها و کنش‌های سیاسی (ميو<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷: ۱۲۱)، نیز کاربردهای بی‌بدیلی دارند و به همین دلیل مطالعه استعاره‌های موجود در گفتمان‌های سیاسی می‌تواند به ما در فهم رویکردها و جهت‌گیری‌های سیاستمداران و جریان‌های سیاسی بسیار کمک کند.

## روش پژوهش

با توجه به ماهیت انتزاعی استعاره‌های مفهومی، آنها معمولاً در محاوره و زبان روزمره به‌کار نمی‌روند (نوکه<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴: ۳۶)؛ و نمی‌توان استعاره‌های مفهومی را با یک واژه یا عبارت منفرد در گفتار یا نوشتار شناسایی کرد (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۸). این استعاره‌ها در قالب عبارات‌های زبانی در متن ظاهر می‌شوند و به همین دلیل برای استخراج آنها ابتدا باید عبارات‌های زبانی استعاره‌ای را در متن شناسایی کنیم و سپس با جمع‌بندی این استعاره‌های زبانی به استعاره‌های مفهومی برسیم.

1. Reasoning
2. Musolff
3. Mio
4. Nokele

برای استخراج استعاره‌های زبانی از روش شناسایی استعاره یا ام‌آی‌پی<sup>۱</sup> استفاده خواهیم کرد. این روش مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی است که باید تمام متن براساس آن تحلیل شود. این دستورالعمل‌ها عبارتند از: «۱- همه متن را برای به دست آوردن فهمی عمومی از آن مطالعه کنید، ۲- واحدهای واژگانی را مشخص کنید، ۳- الف- معنای هر واحد واژگانی را مشخص و بررسی کنید که آیا واحد مذکور معنای پایه‌ای تری<sup>۲</sup> در بافت‌های دیگر دارد یا خیر؟ ۳- ب- اگر واحد واژگانی معنای پایه‌ای تری در بافت‌های دیگر دارد؛ آیا معنای زمینه‌ای<sup>۳</sup> آن با معنای پایه‌ای تفاوت دارد اما در مقایسه با آن فهمیده می‌شود یا خیر؟ ۴- اگر این گونه باشد واحد واژگانی مستعار است» (گروه پراگله‌جاز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷: ۳).

پس از استخراج استعاره‌های زبانی حوزه مقصد منازعه، با دسته‌بندی آنها براساس حوزه مبدأ می‌توانیم استعاره‌های مفهومی را استنباط کنیم. در این مرحله به شناسایی حوزه‌های مبدأ براساس معنای پایه‌ای و معنای زمینه‌ای واژه‌های استعاره‌ای می‌پردازیم. به این شکل که معنای پایه‌ای نشان‌گر حوزه مفهومی مبدأ و معنای زمینه‌ای نشان‌گر حوزه مفهومی مقصد خواهد بود. با استخراج حوزه مقصد و مبدأ، استعاره مفهومی مرتبط را می‌توان استنباط و در فرم «حوزه مقصد حوزه مبدأ است» و یا «حوزه مقصد به مثابه حوزه مبدأ» بیان کرد. (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۷).

### منابع پژوهش

منابع پژوهش حاضر ماهیت کتابخانه‌ای و اسنادی دارند. این منابع شامل مجموعه‌ای از آثار مکتوب، اسناد و نوشته‌های دست اول منتسب به سازمان مجاهدین خلق است که می‌توان آنها را به دو دسته آثار سیاسی-اعلانی و آثار ایدئولوژیک تقسیم کرد. دسته اول آثاری همچون بیانیه‌ها، موضع‌گیری‌ها و مباحثی است که در ارگان رسمی سازمان یعنی نشریه مجاهد منتشر شده و دسته دوم شامل متن‌های آموزش ایدئولوژیک سازمان است. در این متن‌ها تأکید ما بر متونی خواهد بود که از زمان تأسیس سازمان و تا اوایل دهه ۱۳۶۰ منتشر شده‌اند.

### یافته‌های پژوهش

برای درک فهم از منازعه در نظام آگاهی سازمان مجاهدین خلق ابتدا علل و منشاء منازعه از دیدگاه این سازمان را بررسی خواهیم کرد و سپس به بررسی استعاره‌های حوزه مقصد منازعه در متون سازمان می‌پردازیم تا فهم از منازعه در گفتمان آن را شرح دهیم.

1. MIP: Metaphor Identification Procedure
2. Basic Meaning
3. Contextual Meaning
4. Pragglejaz Group



### علل منازعه از دیدگاه سازمان مجاهدین خلق

برای فهم علل منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق باید از مفهوم تکامل و مکانیسم آن در اندیشه مجاهدین آغاز کنیم. تکامل جایگاهی مهم در ایدئولوژی مجاهدین دارد و مبنای هر نوع بحث تئوریک و برنامه عمل برای آنها محسوب می‌شود. در واقع، تکامل در گفتمان سازمان، استعاره‌ای ساختاری است که دانشی برای فهم جهان، جامعه و انسان فراهم می‌کند و همه مفاهیم، امور و پدیده‌ها با ارجاع به این منبع فهمیده می‌شوند. این اهمیت از آنجا ناشی می‌شود که مجاهدین معتقد بودند شناخت جهان و تبیین حرکات و تحولات آن نقطه آغازی برای پاسخ دادن به مسائل و ارزیابی موضع‌گیری‌های فردی و اجتماعی است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۱۲: ۱۶) و نظریه تکامل چنین شناختی را برای آنها فراهم می‌کرد.

تکامل در دیدگاه مجاهدین «سیر مداوم از قلمرو ضرورت و اجبار به قلمرو آزادی» است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۹: ۶۸). شرایط محیطی دائماً در حال تحول است و در برابر این شرایط متحول تنها موجوداتی توان ایستادگی و حفظ بقا دارند که بتوانند بر تغییرات محیطی مسلط شوند. مضمون تکامل چیزی جز این تسلط و در نتیجه رهایی از شرایط محیطی نیست. یعنی «موجود زنده از جریانی که وجود داشت جدا می‌شود و فردیت و تشخیص می‌یابد (خیابانی، ۱۹۷۹ ب: ۲۹)» و به دنبال جدایی، وحدتی دوباره با شرایط جدید ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، با مرحله و شرایطی نوتر، فراتر و متعالی‌تر انطباق و وحدت پیدا می‌کند. اگر این انطباق به وجود نیاید موجود تکامل نمی‌یابد و در نهایت از بین می‌رود (خیابانی، ۱۹۷۹ ب: ۳۰-۲۹).

حال سؤال این است که چه چیز سبب وقوع تحول و دگرگونی پدیده‌ها در مسیر تکامل می‌شود؟ متون ایدئولوژیک سازمان برای توضیح مکانیسم وقوع این تحولات از مفهوم حرکت آغاز می‌کنند. در این دیدگاه، همه پدیده‌های جهان در حال حرکت دائمی هستند (سازمان، ۱۹۷۸ الف: ۵۸) و تحت تأثیر مارکسیسم، دیالکتیک قانون حاکم بر حرکت پدیده‌های مادی تلقی می‌شود. بر این اساس، حرکت پدیده‌ها ناشی از تضادهای درونی آنها است (سازمان، ۱۹۸۱: ۱۱۱-۱۱۰). رجوی در جلد چهاردهم تبیین جهان، تضاد را به معنای «اجتماع دو چیز ضد هم یا عکس هم در یک پدیده واحد» می‌داند (رجوی، ۱۹۸۰، ج ۱۴: ۱۴). ضد هر چیز یا هر پدیده‌ای در درون خودش است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۵: ۱۹). این تضادهای درونی منشاء تغییر و حرکت در پدیده‌ها هستند و عوامل خارجی به اعتبار عوامل درونی می‌توانند در تغییر پدیده اثر کنند (سازمان، ۱۹۷۲: ۶۵). این به معنای اهمیت ندادن به شرایط خارجی نیست بلکه، تأکیدی است بر این که در طولانی مدت محتوای تضادهای درونی یک پدیده، سرنوشت آن را تعیین می‌کند (سازمان، ۱۹۸۱: ۱۱۲).

«تضاد قانون عمومی همه پدیده‌های جهان است (سازمان، ۱۹۷۲: ۵۷)» و هیچ پدیده طبیعی، اجتماعی و فکری وجود ندارد که خالی از دو جنبه متضاد باشد (سازمان، ۱۹۷۲: ۵۱). وجوه متضاد مانند خوب و بد، حق و باطل، سلامت و بیماری و غیره با یکدیگر رابطه‌ای ارگانیک دارند. یعنی بدون وجود یکی، دیگری وجود نخواهد داشت. اما در هر پدیده‌ای، یکی از دو وجه سلطه دارد و همین وجه است که حرکت و کیفیت ظاهری پدیده را تعیین می‌کند و وجه دیگر به دلیل مغلوب بودن در حرکات پدیده متجلی نمی‌شود (سازمان، ۱۹۷۲: ۵۳). تفاوت در تغییرات و حرکات در پدیده‌ها به دلیل تفاوت تضادهای درونی آنها است. هر تضادی

ویژگی خاصی دارد که آن را از دیگر تضادها متمایز می‌کند. به این ترتیب، اختلاف کیفی میان پدیده‌ها ریشه در اختلاف کیفی تضادهای آنها دارد (سازمان، ۱۹۷۲: ۵۸).

با این تحلیل، از منظر مجاهدین مسیر تکامل همواره و در هر مقطعی از تاریخ با انواع تضادها و موانع روبه‌رو است و نیروهای مدافع تکامل از راه نزاع با نیروهای ضد تکاملی و غلبه بر آنها تضادها را حل می‌کنند و تکامل را عینیت می‌بخشند. در واقع، مکانیسم تکامل درگیری و مبارزه میان این دو جبهه است (سازمان، ۱۹۷۲: ۲۶). هیچ پدیده طبیعی، اجتماعی و فکری وجود ندارد که خالی از دو جنبه متناقض و متضاد باشد (سازمان، ۱۹۷۲: ۵۱) و جنگ و ستیز میان اضداد وجه مشترک تمام پدیده‌ها است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۱: ۳۴). این تضادهای درونی زیربنای جبری تکامل پدیده است که همراه با روبنای آگاهانه تکامل یا هدایت، کاروان تکامل را به پیش می‌برند (سازمان، ۱۹۷۹ پ: ۳۰).

مجاهدین حرکت و تغییر در جوامع انسانی را نیز با قاعده تضاد دیالکتیکی توضیح می‌دهند. حرکات اجتماعی، حاصل برخورد تضادهای درونی هر جامعه‌ای هستند. به عبارت دیگر، محور اصلی منازعه در جامعه تضادی است که همواره میان دو جبهه تکاملی و ضدتکاملی وجود دارد. این محور وجه مشترک همه اجتماعات بشری است (سازمان، ۱۹۷۲: ۵۹). اما در هر جامعه‌ای برحسب موقعیت و مرحله تاریخی که در آن قرار دارد، این تضاد شکل خاصی پیدا می‌کند. پس اگر چه جنبه‌های مشترکی میان تغییرات جوامع مختلف وجود دارد اما به هر حال تغییرها و حرکات هر جامعه شکل کاملاً خاص و مستقلی دارد (سازمان، ۱۹۷۲: ۶۰). پس منشاء منازعه در یک جامعه تضادهای درونی است که حول محور موضوع تکامل و حرکت در مسیر آن شکل می‌گیرد. این تضادها، منازعه‌ای در درون جامعه میان نیروهای متضادی شکل می‌دهند که سرنوشت و مسیر حرکت آن جامعه را تعیین می‌کنند (سازمان، ۱۹۸۱: ۱۱۲). حرکت در جامعه‌ای با طبقات متضاد، همواره حول مسأله استثمار پیش می‌رود. یعنی در هر دوره‌ای تضاد اجتماعی میان نیروهای تکاملی یعنی طبقات بالنده ضداستثمار و نیروهای ضدتکاملی یا ارتجاعی حاکم در هر دوره شکل می‌گیرد (سازمان، بی تا پ: ۷۱). منازعه‌ای طبقاتی که یک طرف آن «حامیان نظام استثماری موجود» و طرف دیگر «ستمیدگان و قربانیان نظام‌های استثماری» هستند که به دنبال واژگونی نظام‌های ضدتکاملی‌اند (سازمان، ۱۹۸۰: ۱۷).

### استعاره‌های حوزه مقصد منازعه

استعاره‌ها با بهره‌گیری از حوزه‌های مفهومی نشأت گرفته از تجربیات روزمره و ملموس، راهی برای درک بهتر و ساده‌تر مفاهیم انتزاعی برای انسان باز می‌کنند. منازعه نیز به‌عنوان مفهومی انتزاعی در عرصه سیاسی از این شیوه فهم جدا نیست و سوژه‌های سیاسی تلاش می‌کنند با استفاده از استعاره‌ها این مفهوم را درک کرده و جهت‌گیری فکری و عملی خود را با آنها نشان دهند. برای استخراج این استعاره‌ها با کاربرد روش تحلیل استعاره‌ای به جستجوی واژگانی مانند منازعه، تنازع، مبارزه، ستیز، جنگ و مانند آن در منابع پژوهش پرداختیم و سپس با جمع‌بندی و تحلیل استعاره‌های زبانی به تعدادی استعاره مفهومی دست یافتیم

که می‌تواند نوع درک از مفهوم منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق را برای ما روشن کند. این استعاره‌های مفهومی ده‌گانه را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

### ۱- منازعه وسیله است

با مقدماتی که درباره منشاء و علل تضاد در ایدئولوژی مجاهدین گفتیم، در نگاه اول می‌توان به این فرض رسید که گویا مجاهدین تضاد و منازعه را امری ذاتی و اصیل قلمداد می‌کنند. چنین فرضی برای دیدگاهی که در آن تضاد و درگیری در همه پدیده‌های جهان به‌مثابه قانونی عام است چندان بیراه به نظر نمی‌رسد. اما باید گفت که این فرض در مورد مجاهدین صدق نمی‌کند و آنها با اصالت ندادن به منازعه و ستیز، با مارکسیست‌ها اختلاف دارند. رجوی در بحث اصالت یا عدم اصالت تضاد می‌گوید:

«سلام رمز اسلام است... یعنی نیل به وحدت، صفا، صلح و آشتی، فقدان تضاد و اصالت دادن به وحدت (رجوی،

۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۵۲)».

رجوی جوهر اساسی اسلام را در رسیدن به وضعیتی می‌داند که آن را «سلام» می‌نامد. یعنی در اسلام تضاد اصالت ندارد و هدف رسیدن به «جامعه سلام» است. جامعه‌ای که در آن با از بین رفتن تضادها وحدت کامل شکل می‌گیرد. در واقع، آنچه اصالت دارد وحدتی است که در نهایت به‌وجود می‌آید و همه درگیری‌ها و منازعه‌ها باید در جهت رسیدن به چنان جامعه‌ای باشد. وی تأکید می‌کند که «به‌عنوان یک موحد، تضاد را قبول دارد ولی اصالت با تضاد نیست» (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۵۲).

به این ترتیب، مجاهدین تضاد را می‌پذیرند و آن را عامل حرکت و تغییر در جهان می‌دانند، اما وحدت برای آنها اصل است (سازمان، ۱۹۸۱: ۷۶). آنها این دیدگاه خود را با عنوان «درک نسبی در دامن مطلق» توضیح می‌دهند. بر این اساس، تضادها و ستیزها در جهان به‌عنوان امری نسبی هستند که همگی به سمت یک مطلق حرکت می‌کنند. آن مطلق، هدفی از پیش تعیین شده است که درک مفهوم تکامل بدون آن ناکامل و نادرست است (سازمان، ۱۹۸۱: ۸۴). مجاهدین قائل بودن به چنین درکی از تکامل را معنای دقیق توحید می‌دانند که براساس آن، انسان در نهایت با گذار از پله‌ها و مراحل و نسبی‌ها، در سایه حاکمیت مطلق، با خودش، تاریخش و هستی به وحدت می‌رسد (سازمان، ۱۹۸۱: ۸۵). در واقع، مفهوم تحولات و تکامل جهان در حوزه‌های مختلف از جمله در جامعه انسانی، چیزی جز گذار مداوم از تضادها و دوگانگی‌ها به سمت یگانگی و وحدت نیست (سازمان، بی تا ب: ۴۰). این اصالت دادن به وحدت سبب می‌شود تا در اندیشه مجاهدین، در استعاره‌ای هستی‌شناختی منازعه به‌مثابه وسیله فهمیده شود. یعنی منازعه و ستیز، وسیله حل تضادها و در نتیجه نیل به وحدت است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۹: ۳۸).

در مقابل این دیدگاه مجاهدین، دیدگاه نیروهای اسلام‌گرا وجود دارد که مبارزه «صرفاً برای برقراری ارزش‌های اسلامی انجام می‌گیرد و در واقع مبارزه هدف نیست، وسیله است» (مطهری، ۱۹۷۹ الف: ۶۱). شهید مطهری این دیدگاه را تفاوت مهم میان اسلام مکتبی و گروه‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق می‌داند. از دید وی این گروه‌ها، انقلاب و مبارزه را هدف گرفته‌اند و اسلام برای آنها حکم وسیله مبارزه را دارد. به همین دلیل آنها از اسلام فهمی گزینشی دارند؛ هر چیزی که به این مبارزه کمک کند را می‌پذیرند

و به دیگر امور بی‌توجهند (مطهری، ۱۹۷۹ الف: ۶۲-۶۱). از این دیدگاه، در استعاره‌ای هستی‌شناختی، مبارزه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف ملاقات خدا و استقرار امامت مستضعفین است اما در شعار مجاهدین خلق، مبارزه هدف است. هدفی فی‌نفسه در راه خلق که به‌مثابه یک بت سازنده ارزش‌ها در می‌آید و می‌تواند منشأ رفتارهای غیرالهی باشد. در حقیقت، در نگاه حزب هدف از مبارزه سیاسی کسب سود و منابع مادی نیست و هدف آن تنها فلاح و رستگاری است (رهجو، ۱۹۷۹: ۲).

## ۲- منازعه جنگ است

در گفتمان سازمان، حوزه مبدأ جنگ از مهم‌ترین و پرتکرارترین حوزه‌ها برای فهم حوزه مقصد منازعه است. این موضوع را می‌توان در خط مشی سازمان نیز دید که از ابتدای تأسیس همواره بر استفاده از مشی مسلحانه تأکید داشته و می‌توان گفت از مهم‌ترین مؤلفه‌های فکری مجاهدین است که سبب می‌شود تا شیوه‌های مسالمت‌آمیز فعالیت سیاسی را نفی کنند. سازمان در اعلامیه‌ای در ۹ تیر ۱۳۵۹ به نقل از آیت‌الله زنجانی، از روحانیون نزدیک به نهضت آزادی، می‌نویسد: «مبارزه یعنی جنگ... (مجاهد، ویژه سعادت، ش ۴: ۱؛ سازمان، ۱۹۷۹ الف: ۱۹۱)» و در جایی دیگر تأکید می‌کند که «تنها راه رهایی جنگ مسلحانه است» (مجاهد، ۱۹۸۱/۰۲/۴: ۳۲).

در آگاهی مجاهدین، جنگ وسیله نهایی حل و فصل تضادهای آشتی‌ناپذیر میان طبقات، ملت‌ها، دولت‌ها و گروه‌های متخاصم سیاسی است (سازمان، بی تا ب: ۳۹). آنها معتقدند که تضادهای موجود بر سر راه تکامل به شکل خود به خودی یا با شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل نمی‌شوند. برای حل تضادها به دخالت انسان نیاز است و شیوه اصلی و مناسب برای حل تضاد نیز «جنگ» است (سازمان، ۱۹۷۹ الف: ۱۴۲؛ سازمان، بی تا الف: ۱). در همین زمینه در *راه انبیاء راه بشر آمده است*:

«سدهای راه تکامل که عده‌ای آگاهانه آنها را ایجاد کرده‌اند جز از راه جنگ از بین نمی‌روند و اگر می‌خواهید جامعه روبه بالا حرکت کند باید سدها را بشکنید و جنگ تکاملی به راه بیاندازید» (سازمان، ۱۹۷۸ الف: ۱۶۲).

به این ترتیب، مبارزه و ستیز در راه تکامل جز از راه جنگ با موانع امکان‌پذیر نیست و منازعه را باید با حوزه مبدأ جنگ فهمید. پیدایش جنگ در جامعه بشری نیز ریشه در پیدایش استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان دارد و در نتیجه با امحاء تاریخی استثمار، جنگ‌ها نیز از میان خواهند رفت. به همین دلیل، وجود جنگ در جامعه طبقاتی امری اجتناب‌ناپذیر است و تا محو استثمار و طبقات ادامه خواهد داشت (سازمان، بی تا ب: ۳۹).

سازمان جنگ را دو نوع می‌داند: جنگ عادلانه برای آزادی و از بین بردن سدها و موانع بر سر راه توده‌های خلق و جنگ غیرعادلانه که اقلیت استثمارگر برای تأمین منافع خود به راه می‌اندازد (سازمان، بی تا ب: ۳۹). جنگ در دیدگاه سازمان امری ضروری است و این ضرورت علاوه بر نبرد برای از بین بردن موانع تکامل، از ضرورت مقابله با جنگ‌های غیرعادلانه و ضدانقلابی ناشی می‌شود. در واقع، برای مقابله با جنگ غیرعادلانه و به‌طور کلی برانداختن جنگ باید به جنگ انقلابی متوسل شد (سازمان، بی تا ب: ۳۹).

در تحلیل نهایی، از دیدگاه مجاهدین تضاد و منازعه با نیروهای ضدتکاملی با گفتگو و راه‌های مسالمت آمیز قابل حل نیست (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۲۲). سازمان به همین دلیل جنگ را تنها راه حل تضاد اصلی در جامعه معاصر می‌داند زیرا هیچ رابطه انسانی و مسالمت‌آمیزی میان خلق و دشمن اصلی یعنی امپریالیسم وجود ندارد. در نتیجه، تنها پاسخ صحیح و انقلابی برای حل این تضاد «نبرد قهرآمیز و مسلحانه» است (سازمان، ۱۹۸۰: ۲۸). نکته مهم در اینجا این است که در نگاه مجاهدین، هدف از جنگ، نفس جنگ نیست، بلکه هدف نابودی جنگ ضدانقلابی است (سازمان، بی تا ب: ۴۰).

در واقع، جنگ وسیله‌ای برای رسیدن به وحدت است. زیرا همان‌طور که در بررسی استعاره منازعه وسیله است گفتیم، آنچه در کل هستی اصالت دارد وحدت است نه تعارض و جنگ (سازمان، بی تا ب: ۴۰). به این ترتیب، استعاره ساختاری منازعه به مثابه جنگ، بخشی از خط‌مشی سازمان است. به همین دلیل سازمان معتقد است «جنگ همواره با سیاست قرین است» و جنگ انقلابی دارای خصلتی سیاسی است. ویژگی اساسی جنگ انقلابی این است که اساساً متکی به توده‌ها است و بسیج سیاسی توده‌ها پیش‌زمینه ضروری آن است. (سازمان، بی تا ب: ۴۲-۴۱). بر همین اساس، مجاهدین پس از انقلاب، همواره بر انحلال ارتش و تأسیس ارتش خلق تأکید داشتند. ارتشی که بازوی اجرایی جنگ درازمدت توده‌ای است و در آن کار سیاسی و ایدئولوژیک اهمیتی مرکزی دارد (سازمان، بی تا ب: ۴۴).

در مقابل دیدگاه مجاهدین، نیروهای اسلام‌گرای انقلابی مثل شهید مفتاح معتقد است که در هر انقلابی، دشمنان مکتب که همان طبقه حاکم و مسلط بر جامعه هستند، با هر وسیله ممکن برای سرکوب و نابودی حرکت انقلابی وارد صحنه می‌شوند (حزب، بی تا ب: ۶). به همین دلیل برای حفظ حرکت انقلابی، مقابله و مبارزه امری ضروری است. هدف این جنگ و قتال «خدا» است. هدفی که حزب به‌طور مشخص آن را تلاش در راه رسیدن به فضیلت، عدل، قسط و مساوات می‌داند (حزب، بی تا ب: ۷). شهید بهشتی معتقد است رویکرد قرآن نسبت به جنگ و قتال دو نوع است: جنگ زشت و گناه که در راه طاغوت است و جنگ توصیه شده و صواب که جنگ در راه خدا و آرمان‌ها و اهداف الهی است (بهشتی، ۱۹۸۲: ۴۹). پس مبارزه با ارزش، مبارزه برای خدا و در راه خدا است و در غیر این صورت آن مبارزه ارزشی ندارد (حزب، بی تا الف: ۱۳).

در نگاه حزب جمهوری اسلامی، حضور در مبارزه و جنگ در راه خدا به دو شیوه مبارزه مسلحانه و مبارزه تبلیغاتی و غیرایدئولوژیک انجام می‌شود. عالم ربانی در اندیشه حزب جمهوری اسلامی، عالمی است که «از علم سلاحی برای شلیک کردن به سوی امور ضدانسانی و ضدخدایی می‌سازد». جلال ایدین فارسی مجاهد را مسلمانی می‌داند که در مبارزه و جهاد مسلحانه حضور دارد. در مرتبه پایین‌تر از مجاهدین، قاعدین قرار می‌گیرند که در زمان پیامبر در دوره مدنی، همچنان شیوه مبارزه مکی را ادامه می‌دادند. شیوه مکی مبارزه را وی شیوه غیرمسلحانه و جهاد ایدئولوژیک و تبلیغاتی می‌داند (فارسی، ۱۹۷۹ الف: ۲۸).

### ۳- منازعه عامل کمال است

از دیدگاه مجاهدین تلاش و عمل در راه رسیدن به نظام و جامعه آرمانی بدون طبقات، رسالت و تعهد انسان موحد است. این تلاش و عمل که همان مبارزه است، به رشد استعدادهای ذاتی انسان می‌انجامد و شرط لازم برای تکامل فردی است (سازمان، بی تا پ: ۶۹-۶۸). عمل در راه از بین بردن موانع تکامل فردی و جمعی همان عمل صالح است. تا انسان با مبارزه و ستیز خود را تربیت نکند، در پیکار میان حق و باطل حضور نیابد و ابتلائات و سختی‌های این راه را تحمل نکند به عمل صالح و در نتیجه کمال دست پیدا نخواهد کرد (سازمان، ۱۹۷۵: ۱۱). در درسی از سوره محمد(ص) این موضوع این‌گونه تشریح شده است: «در انسان تحول بنیادی و به‌سوی کمال ایجاد نمی‌شود مگر آن‌که در مبارزه‌ای طولانی و مداوم شرکت کرده و آبدیده شده باشد» (سازمان، ۱۹۷۵: ۱۵).

مجاهدین با استفاده از استعاره‌ای جهتی، این شرکت در مبارزه را سبب «بالا» رفتن و حرکت در جهت هدف نظام آفرینش تلقی می‌کنند (سازمان، ۱۹۷۵: ۶-۵). انسان با شرکت در منازعه، خصلت‌های زشت و غیرتکاملی زائیده فرهنگ مسلط ارتجاعی را از خود دور می‌کند و خصلت‌های تکاملی به‌دست می‌آورد که جز در جریان نبرد و ستیز دست‌یافتنی نیستند (سازمان، بی تا الف: ۱۷). به بیان دیگر، «انسان با عمل انقلابی در صحنه جامعه و در مسیر تاریخ ساخته می‌شود» (سازمان، ۱۹۸۰ ت: ۳)؛ و منازعه فرآیندی است که انسان در آن به خودسازی و تهذیب نفس دست می‌زند و می‌تواند به درجاتی از کمال دست پیدا کند (سازمان، بی تا پ: ۲۷). در واقع: «با شرکت عملی در مبارزه دائمی بین حق و باطل، خود را در کوره انقلاب ذوب می‌کند و انسان نوینی از خود می‌سازد» (سازمان، بی تا الف: ۱۶).

منازعه و ستیز نه تنها سبب تکامل و بالا رفتن فردی می‌شود بلکه برای تکامل جامعه و شکستن سدها و موانع راه تکامل اجتماعی نیز امری لازم و ضروری است: «اگر می‌خواهید جامعه روبه بالا حرکت کند باید سدها را بشکنید و جنگ تکاملی به راه بیندازید» (سازمان، ۱۹۷۹ پ: ۱۹).

در واقع، بدون درگیری و نزاع قاطع انقلابی با تمام مظاهر ضدتکاملی، به‌ویژه امپریالیسم، راهی برای سعادت و کمال خلق و گام برداشتن به سمت توحید و یگانگی اجتماعی وجود ندارد (سازمان، ۱۹۷۹ الف: ۷۵).

در مقابل در دیدگاه حزب جمهوری اسلامی، هر چه یک عنصر مکتبی از کینه و مهر انقلابی تهی شود به سمت ارتجاع، پوسیدگی و سقوط نزدیک‌تر می‌شود. انسان مکتبی باید عنصری انقلابی باشد و درونش از خشم و کین انقلابی و در عین حال از عشق به توحید مملو باشد (حزب، ۱۹۸۰ الف: ۹). این مواضع حزب مبتنی بر اصل اسلامی تولی و تبری است و طبق آن مبارزه با دشمنان خدا فضیلت و از مهم‌ترین فروع دین اسلام محسوب می‌شود. این مبارزه در عرصه سیاسی با مشارکت در منازعات معنا می‌یابد و این مشارکت کمال و فضیلتی برای انسان محسوب می‌شود. فضیلتی که در بیانیه ۳۰ شهریور ۱۳۵۸ خطاب به دانشجویان، سبب شکوفایی بُعد الهی وجود انسان توصیف شده است: «شورش بر علیه ظلم اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی - سیاسی، وظیفه هر انسانی است که درصدد شکوفاندن بُعد خدایی وجود خویش است» (حزب،

(۲۰۱۰: ۱۷۰).

#### ۴- منازعه زندگی است

در متن‌های سازمان مجاهدین خلق جمله «إِنَّ الْحَيَوهَ عَقِيدَه وَّ جِهَادٌ» که آن را منسوب به امام حسین(ع) می‌دانستند بارها تکرار شده است. رجوی با استناد به این جمله معتقد است که زندگی مبارزه در راه عقیده است (رجوی، ۱۹۷۹: ۷). در اینجا زندگی به‌مثابه منازعه در راه عقیده فهمیده شده اما وجه عکس آن نیز در متن‌های سازمان وجود دارد. از جمله در درسی/از سوره محمد(ص) آمده است که: «برای او [انسان مؤمن مسلمان] در میدان جنگ بودن و اسلحه به‌دست گرفتن و پیکار کردن زندگی است» (سازمان، ۱۹۷۵: ۷).

به این ترتیب، در گفتمان سازمان، در استعاره‌ای ساختاری جنگ به‌مثابه زندگی است و بخشی جدایی ناپذیر از زندگی روزمره انسان به‌شمار می‌رود.

اما در دیدگاه اسلام ناب محمدی برخلاف دیدگاه مجاهدین، فهم منازعه سیاسی با ارجاع به حوزه مفهومی جهاد، امری متداول در گفتمان اسلامی است. بر اساس اصل جهاد، مبارزه مسلحانه با آنها که در برابر حق تسلیم نمی‌شوند امری لازم است (بهشتی، ۲۰۱۱: ۱۰۱). با ارجاع به حوزه مفهومی جهاد، نزاع و ستیز در عرصه سیاسی نیز با نیروهایی که در برابر جریان حق تسلیم نمی‌شوند امری ضروری است.

#### ۵- مبارزه حق است

رجوی مبارزه و ستیز در راه تکامل را ویژگی اساسی انسان می‌داند و معتقد است «مبارزه حق هر بشری و حق هر نیرویی است» (رجوی، ۱۹۷۹: ۹). وی تأکید می‌کند که انسانیت یک انسان منوط به مبارزه است و اگر انسان مبارزه نکند دیگر انسان نیست. در عین حال، مبارزه در انحصار یک نیرو یا یک گروه خاص نیست بلکه مبارزه به‌مثابه حق هر انسان است. هر انسانی از بدو تولد حقی طبیعی و فطری برای مبارزه در راه تکامل خود و جامعه‌اش دارد و نمی‌توان این حق را از او گرفت است (رجوی، ۱۹۷۹: ۱۳). به این ترتیب، «آزادی مبارزه» حق هر انسانی است (سازمان، ۱۹۷۸: ۱۸) و اگر فردی مبارزه را کنار بگذارد و تسلیم شرایط شود می‌توان گفت دیگر انسان محسوب نمی‌شود (سازمان، ۱۹۷۸: ۱۴).

در دیدگاه مقابل مجاهدین، دیدگاه حزب جمهوری اسلامی است که، منازعه سیاسی در استعاره‌ای هستی‌شناختی به‌مثابه ابزار جداسازی فهمیده می‌شود. در این دیدگاه، مبارزه فضیلت و خیری بزرگ است زیرا مرز میان حق و باطل را روشن می‌کند. در متون حزب، مبارزه همچون فتنه، به‌مثابه ابزاری نیروهای حق و باطل، مؤمن و کافر و خالص و ناخالص را از یکدیگر جدا می‌کند (حزب، ۲۰۱۰: ۹۰).

#### ۶- منازعه عبادت است

مجاهدین این عقیده قرآنی که انسان برای عبادت خلق شده را می‌پذیرند اما معتقدند که عبادت واقعی به معنای مبارزه و جهاد اجتماعی است، نه آن اعمالی که در «گوشه خلوت» صورت می‌گیرند (خیابانی، ۱۹۷۹: الف: ۲۴). عبادت و عمل عبادی در این نگاه، به معنای عملکرد مناسب در صحنه اجتماعی و سیاسی برای

از بین بردن موانعی است که بر سر راه تکامل قرار می‌گیرند (رجوی، ۱۹۷۹، ج ۸: ۵۵). با بحث‌های پیشین واضح است که این عمل چیزی جز منازعه و مبارزه نیست و در واقع، منازعه در نگاه مجاهدین در استعاره‌ای ساختاری، به‌مثابه عبادت فهمیده می‌شود.

#### ۷- منازعه وظیفه است

فهم منازعه با حوزه مبدأ عبادت سبب نتایجی می‌شود که مهم‌ترین آن وظیفه و تکلیف دانستن منازعه است. یعنی همان‌طور که انسان مؤمن در اسلام مسئولیت‌ها و تکالیف عبادی دارد، منازعه نیز وظیفه‌ای بر عهده وی است و باید آن را انجام دهد: «مسئولیت و وظیفه اصلی یک مؤمن مسلمان پیکار در راه حق و تربیت و رشد خودش در جریان این پیکار است» (سازمان، ۱۹۷۵: ۶).

در واقع، از بین بردن موانع اجتماعی راه تکامل که همان راه خلق است «وظیفه هر انقلابی» توصیف شده است (سازمان، ۱۹۷۹ ب: ۸۶).

چنان‌چه مجاهدین منازعه را تکلیفی برای همه خلق در راه خلق می‌دانند جریان اسلام‌گرا معتقد هستند که مبارزه با مظاهر تفکرات غیرمکتبی و غیراسلامی در محیط و اجتماع یکی از مهم‌ترین فریضه‌ها و وظایف اسلامی است (بهشتی، ۲۰۱۱: ۲۲۷). واضح است که به این ترتیب، جهاد و مبارزه سیاسی برای تحقق حکومت و نظام سیاسی اسلامی و نیز جلوگیری از سلطه نیروهای غیراسلامی بر جامعه، فریضه و تکلیف مؤمنان خواهد بود.

شهید بهشتی در سخنرانی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ خطاب به روحانیون عضو حزب تأکید می‌کند حضور روحانیون در هر جایی که خشم انقلابی مردم علیه توطئه‌گران وجود دارد، ضروری است و به آنها توصیه می‌کند که خود باید برانگیزنده و پیشگام خشم‌ها و قهرها باشند (بهشتی، ۲۰۱۱: ۲۴۴). آیت‌الله خامنه‌ای نیز مبارزه را «تکلیف» می‌داند و معتقد است باید با ایدئولوژی‌های الحادی مبارزه کرد اما تأکید می‌کند که در این مبارزه «ما جنگ را آغاز نمی‌کنیم» (خامنه‌ای، ۱۹۸۱: ۶-۵). در واقع، در این اظهارات نه تنها مبارزه و شرکت در آن در مسیر راه خدا تکلیف است بلکه با استفاده از حوزه مبدأ جنگ نیز فهمیده شده است.

#### ۸- مبارزه راه رستگاری است

مقدمه رسیدن به ایمان در نگاه مجاهدین، شوریدن و طغیان بر علیه مظاهر ضد تکاملی و همه اشکال استبدادی، استعماری و استثمارگری آن است که با عنوان «طاغوت» از آن یاد می‌کنند. در واقع، رسیدن به ایمان، امری صرفاً ذهنی نیست و امری واقعی است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۵۱-۵۰). با این تحلیل، یکتا پرستی و ایمان انسان تنها از طریق مبارزه در راه نفی مظاهر ضدتکاملی اثبات می‌شود (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۹: ۵۵)؛ به همین ترتیب، دستیابی به رستگاری نیز یک واقعیت است و از درون مبارزه با نیروهای ضد تکاملی و ضدخلقی به‌دست می‌آید. رجوی در تحلیلی با استناد به آیه ۱۱۱ سوره توبه<sup>۱</sup> چنین دیدگاهی را

۱. ترجمه: «همانا خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند پس (دشمنان دین را) به قتل می‌رساند و (یا خود) کشته می‌شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهده‌ای است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده، و



ارائه می‌کند و معتقد است که رسیدن به مقام رستگاری از طریق شرکت در صحنه فعال مبارزات اجتماعی امکان‌پذیر است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۵۱-۵۰).

#### ۹- مبارزه تطبیق است

گفتیم که در دیدگاه مجاهدین، در مسیر تکامل شرایط محیط دائماً در حال تغییر است و هر پدیده‌ای برای حفظ بقای خود باید به سمت یگانه‌تر و متحدتر شدن با محیط و در نتیجه سلطه بیشتر بر آن حرکت کند. مجاهدین از این ویژگی تکاملی با عنوان وحدت یا تطبیق یاد می‌کنند. وحدت و یگانگی بیشتر با محیط، با فراهم کردن کارآیی و سلطه بیشتر برای پدیده نوتر منجر به بقای آن می‌شود (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۷: ۱۳-۱۴). این قاعده تطبیق یا وحدت در صحنه اجتماعی و سیاسی نیز وجود دارد. رجوی در این باره می‌گوید: «تطبیق در صحنه سیاسی دقیقاً مرادف با مبارزه است» (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۳۲).

به این ترتیب، در روند تکامل اجتماعی، رسیدن به وحدت و تطبیق از طریق مبارزه با موانع تکامل ممکن می‌شود (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۷: ۵۱)؛ و در صحنه سیاسی تطبیق و مبارزه هم‌پوشانی دارند و مبارزه با مبدأ تطبیق فهمیده می‌شود. در واقع، منازعه برای یک سوژه سیاسی همان فرآیند تطبیق است که طی آن باید خود را با شرایط تاریخی و اجتماعی انطباق دهد. این مبارزه باید متناسب با هر مرحله و شرایط تاریخی باشد. رجوی تأکید می‌کند که تطبیق با تجدیدنظر طلبی یا سازش تفاوت دارد. تطبیق در صحنه سیاسی به معنای انتخاب شیوه مناسب با شرایط، همراه با حفظ اصول است (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۳۲). به این ترتیب، منازعه در صحنه سیاسی باید همواره با توجه به شرایط تاریخی ادامه داشته باشد و «نمی‌توان مبارزه را تعطیل کرد یا سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت» (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۸: ۳۲).

#### ۱۰- منازعه به مثابه بقای اصلح

با فهم منازعه به مثابه وسیله رسیدن به وحدت و منازعه به مثابه تطبیق، می‌توان به این نتیجه رسید که در آگاهی مجاهدین، منازعه عاملی برای تعیین اصلح و بقای اصلح است. به این معنا که در فرایند منازعه در صحنه سیاسی آن سوژه‌هایی که بتوانند تطابق بیشتری با شرایط تاریخی و اجتماعی پیدا کنند صلاحیت و شایستگی بالاتری دارند و در نتیجه می‌توانند بقای خود را حفظ کنند. اما پدیده‌هایی که نتوانند تطبیق پیدا کنند از بین می‌روند (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۷: ۱۹). به بیان دیگر، در هر مرحله‌ای، از دل منازعه، کارآمدترین‌ها، لایق‌ترین‌ها و صالح‌ترین‌ها حفظ می‌شوند (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۷: ۲۳)؛ و آنهایی که اسیرتر، بنده‌تر و کمتر تطبیق یافته‌تر باشند حذف خواهند شد (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۷: ۵۰).

رجوی تنازع بقاء در انسان را مخاصمه‌ای طولانی و پایدار علیه تمام عوامل ضدتکاملی می‌داند که می‌خواهند انسان را اسیر خود کنند و راه رشد و تکامل او را سد کنند (رجوی، ۱۹۷۹ الف، ج ۷: ۵۶). به این

از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ پس از این معامله‌ای که کردید بسی شاد باشید که این به حقیقت سعادت و فیروزی بزرگ است» (قرآن کریم، س ۹: ۱۱۱).

ترتیب، منازعه در نگاه سازمان مجاهدین خلق با مفهوم تنازع بقا و انتخاب اصلح در نظریه تکامل فهمیده می‌شود.

### جمع‌بندی استعاره‌های حوزه مقصد منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق

جدول ۱: استعاره‌های حوزه مقصد منازعه در گفتمان سازمان مجاهدین خلق

حوزه مقصد	حوزه مبدأ	استعاره مفهومی	نتایج نظری استعاره
منازعه	وسیله	منازعه وسیله است.	منازعه و ستیز اصل نیست و وحدت اصالت دارد. تضاد وسیله‌ای برای رسیدن به وحدت است.
	جنگ	منازعه جنگ است.	مبارزه و منازعه یعنی جنگ. جنگ وسیله نهایی حل و فصل تضادهای آشتی‌ناپذیر است. شیوه اصلی و مناسب حل تضاد جنگ است.
	کمال	منازعه کمال است.	رسیدن به کمال و از بین بردن خصلت‌های ضد تکاملی از طریق مبارزه ممکن است.
	زندگی	منازعه زندگی است.	حیات و زندگی چیزی جز مبارزه در راه عقیده نیست.
	حق	منازعه حق است.	هر انسانی حق دارد که مبارزه کند و انسانیت انسان بسته به این مشارکت در مبارزه است.
	عبادت	منازعه عبادت است.	عبادت واقعی حضور در عمل اجتماعی و انقلابی است.
	وظیفه	منازعه وظیفه است.	مبارزه برای از بین بردن موانع تکامل مهم‌ترین وظیفه و تکلیف انسان است.
	رستگاری	منازعه راه رستگاری است.	توحید، ایمان و رستگاری انسان تنها از طریق مبارزه برای نفی مظاهر ضد تکاملی به دست می‌آید.
	تطبیق	مبارزه تطبیق است.	رسیدن به وحدت و تطبیق در عرصه سیاسی تنها با مبارزه با موانع تکامل ممکن است.
	بقای اصلح	منازعه بقای اصلح است.	در جریان منازعه همواره لایق‌ترین و صالح‌ترین نیروها باقی می‌مانند و نیروهای کمتر تکامل یافته از بین می‌روند.

### نتیجه‌گیری

با مباحثی که در مقاله حاضر گفتیم حال می‌توانیم درکی از نوع فهم سازمان مجاهدین خلق از منشاء منازعه و مفهوم آن داشته باشیم. درکی که به ما کمک می‌کند تا چرایی در پیش گرفتن کنش‌های غیرمسالمت‌آمیز، خشونت‌بار، تروریستی و خونبار این سازمان را بهتر درک کنیم. درک کنیم که سازمان مجاهدین چگونه با

سوءاستفاده از این استعاره‌ها، موفق شد برخی از جوانان را گمراه و در سازمان جذب کرد تا اقدام به ترور و جنگ علیه مردم ایران و نظام اسلامی کنند.

سازمان مجاهدین خلق منشاء منازعه در جامعه را در ادامه درکی که از مکانیسم تکامل دارد می‌فهمد. بر این اساس، منشاء و علل تکامل در تضادی ریشه دارد که عامل حرکت پدیده‌ها است. تضاد قانون عمومی پدیده‌ها است و مجاهدین این قانون عمومی را با قاعده مارکسیستی دیالکتیک می‌فهمند که طبق آن، حرکت و تغییر در پدیده‌ها ناشی از درگیری میان تضادهای درونی آنها است. در جامعه انسانی نیز این قاعده وجود دارد و در کنار عنصر هدایت، تضادهای درونی در هر جامعه‌ای سبب شکل‌گیری منازعه، ستیز و درگیری میان نیروهای سیاسی مختلف در مسیر تکامل می‌شود که به‌طور کلی به دو اردوگاه نیروهای تکاملی و ضدتکاملی تقسیم می‌شوند. در جوامع معاصر که ویژگی طبقاتی دارند این منازعه و ستیز حول محور استثمار شکل می‌گیرد و ماهیتی طبقاتی دارد. پس منشاء منازعه را باید در ساخت تضادهای درونی جامعه فهمید و در هر جامعه‌ای این ساخت شکل خاص خود را دارد اما به‌طور کلی حول محور موضوع استثمار و بهره‌کشی شکل می‌گیرد و طبقات مختلف را به اردوگاه‌های متضاد و متعارض تقسیم می‌کند. اما فهمی که سازمان مجاهدین خلق از مفهوم منازعه دارد و این فهم را می‌توان در استعاره‌های به‌کار رفته در متن‌های منتشره آن دید، می‌تواند به ما کمک بزرگی در فهم علل کنش‌های خشونت‌بار و تروریستی و غیرانسانی این سازمان بکند. در این فهم که تحت تأثیر سه آبخشور فکری سازمان یعنی نظریه تکامل، مارکسیسم و اسلام التقاطی (و نه اسلام ناب محمدی) شکل گرفته، منازعه وسیله‌ای است برای از بین بردن تضادهای موجود در جامعه. به بیان دیگر، منازعه اصالت و اهمیتی فی‌نفسه ندارد و در نهایت در جایی از تاریخ از بین می‌رود و جامعه انسانی به وحدت، یعنی شریاطی که در آن یکدستی کامل وجود دارد، می‌رسد. نکته مهم این است که منازعه در نظام آگاهی سازمان مجاهدین خلق به‌مثابه جنگ فهمیده می‌شود. جنگ نه به‌معنایی تمثیلی، بلکه جنگی واقعی، مسلحانه و در جهت حل تضادهای آشتی‌ناپذیر در جامعه. این نگاه، جنگ را شیوه اصلی و مناسب حل تضادهای اجتماعی می‌داند و می‌توان اثرات و نتایج پرهزینه این درک را در خطمشی و راهبردهای تروریستی سازمان پس از انقلاب دید. حضور در جنگ، ستیز و نبرد در جامعه در نگاه مجاهدین مقدس است زیرا عامل دست‌یابی به کمال و فضیلت و در واقع عین زندگی کردن تلقی می‌شود. تصویری که منازعه را به‌مثابه حق می‌بیند و منجر به اقناع هواداران و اعضای سازمان به حضور در درگیری‌ها و ستیزهای خونبار می‌شود. این حضور چنان اهمیتی دارد که وظیفه انسان مجاهد محسوب می‌شود و تا سطح عبادت و راهی برای رسیدن به رستگاری بالا برده می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت فهم از منازعه با مسأله بقا برای سازمان گره خورده است. سازمان، ستیز، ترور و نبرد مسلحانه را راهی برای تضمین بقای خود می‌داند. منازعه راهی برای رسیدن به درجات بالاتر تکامل و تطبیق پیدا کردن با مسیر حرکت جهان است. راهی که در آن نیروهای مرتجع، ضعیف‌تر و کمتر تکامل‌یافته از بین می‌روند و نیروهای مترقی‌تر، قوی‌تر و متکامل‌تر باقی می‌مانند. در واقع، با نوعی نگاه داروینیستی، منازعه فیلتری است که بقای اصلح را در جامعه تداوم می‌بخشید و سبب از بین رفتن نیروهای ضدتکاملی و غیرمترقی می‌شود.

## References

- Abrahamian, Ervand (2007). *Radical Islam: The Iranian Mojahedin*, Translated by Farhad Mahdavi, Germany: Nashr-e Nima. (In Persian)
- Bazargani, Bahman (2019). *Bahman Bazargani: Conversations*, memoirs and analytical articles, Tehran: Ney Publications. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hosseini (1982). *A review and analysis of: jihad, justice, liberalism, imamate*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hosseini (2009). *Islamic Republican Party: Detailed position*, Tehran: Bogh'e Publications. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hosseini (2011). *Islamic Republican Party*, Tehran: Rowzaneh. (In Persian)
- Beheshti, Mohammad Hosseini & Khamenei, Ali (n.d). *Answer to Questions*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Hafeznia, Mohammad-reza (2011). *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papoli Publisher. (In Persian)
- Islamic Republican Party (1980). *The Motivation for the Formation and Positions of the Islamic Republican Party*, Tehran: Islamic Republican Party. (in Persian)
- Islamic Republican Party (1981). *The Mission of the Clergy*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Islamic Republican Party (2010). *The collection of announcements and statements of the Islamic Republic Party*, ed. Abdullah Jasbi. Tehran: Islamic Revolution History Research and Compilation Office. (In Persian)
- Islamic Republican Party (n.d a). *Intellectual Terror and Promotion of Rumors*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Islamic Republican Party (n.d b). *Our Positions*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Islamic Republican Party (n.d c). *The Series of Courses of Kanoone Gostarde, First Part: The Characteristics of the Islamic Revolution*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Khamenei, Ali (1980). *The Line of Imam*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Khamenei, Ali (1981). *Understanding Islam correctly*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Khiabani, Mousa (1979 a). *Ashura, Philosophy of Freedom: Musa Khabani's speech on the occasion of Ashura Tehran University Mosque*, Tehran: The People's Mojahedin Organization of Iran. (In Persian)
- Khiabani, Mousa (1979 b). *Philosophy of Rituals: The speech of Mujahid Moussa Khabani in the nights of Ramadan Tehran University Mosque*, Tehran: The People's Mojahedin Organization of Iran. (In Persian)
- Delavari, Abolfazl. (2004). "The Evolution of Internal Political Conflict; From "Nation-State Era" to "Globalization Era"", *Journal of Public Law Research*, Vol. 6, No, 12: 107-143. (In Persian)

- Dehghani Firouzabadi, Seyed Jalal (2002). “Evolution of Theories of Conflict and Cooperation in International Relations”, Journal of Law and Politics Research, Vol.5, No. 8: 73-117. (In Persian)
- Rajavi, Massoud (1979a). *Explanation of the world (Rules and Concept of Evolution): Ideological Education of the Organization*, Volumes 1 to 12, Tehran: The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- Rajavi, Massoud (1979b). *Positions of the People's Mojahedin of Iran on the Eve of the Victory of the Revolution: Speeches of Masoud Rajavi*, Tehran: The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- Rajavi, Massoud (1980). “Explanation of the world” (rules and concept of evolution): Ideological Education of the Organization, Volumes 13 to 15, Tehran: The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- Rezaei, Ahmad (1979). *The Way of Hussein* (pbuh), Tehran: Sahab Book. (In Persian)
- Rouhani, Hussein (2011). *The People's Mojahedin Organization*, Tehran: Islamic Revolution Document Center. (In Persian)
- Rhjou, Hussein (1979). “From the mosque to the fortress”, Islamic Republic Newspaper, No. 10: 2. (In Persian)
- Farsi, Jaleleddin (1979a). *The Evolution of the Islamic Revolution of Iran*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Farsi, Jaleleddin (1979b). *The bloodless Revolution*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1972). *Cognition: Methodology*, The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1975). *A lesson from Surah Muhammad* (pbuh). Missouri: The Freedom Movement of Iran (Abroad). (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1978a). *The way of the prophets the way of mankind*, The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- *The People's Mojahedin Organization of Iran* (1978b). *To the Justice*, Qom: National Movement of Mojahedin. (In Persian)
- *The People's Mojahedin Organization of Iran* (1978c). *The way of the prophets, the way of mankind*, Sadegh Publications. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1979a). *A collection of declarations and political positions of the People's Mojahedin of Iran*, Vol. 1, The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1979b). *A collection of declarations and political positions of the People's Mojahedin of Iran*, Vol. 2, The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1979c). *Question and Answer: The Opeech of a Mojahid about the Explanation of the World at the Polytechnic College*, Association of Muslim Students of Universities and Higher Schools. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1979d). *Guidelines for Political Analysis, Second Edition*, The People's Mojahedin Organization of Iran Publications. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (1980). *What is Reactionary? And who is a Reactionist?* Second Edition, California: The People's Mojahedin Organization of Iran Publications (American Muslim Student Association). (In Persian)

- The People's Mojahedin Organization of Iran (1981). Eclecticism and eclectic ideologies; a collection of three lectures by a member of the People's Mojahedin Organization at Tarbiat Moalem University, California: Muslim Student Association (USA). (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (n.d). *A lesson from Surah Toba*. (In Persian)
- The People's Mojahedin Organization of Iran (n.d). *Monotheistic Populism and Vulgar Populism*. (in Persian)
- Motahhari, Morteza (1979a). *A speech about the Islamic Republic*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Motahhari, Morteza (1979b), *The Hypocrisy Problem*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Motahhari, Morteza (1982). *Human Social Evolution in History*, Tehran: Islamic Republican Party. (In Persian)
- Weber, Max (1995). *Economy and Society*, Translated by Abbas Manojhari, Mehrdad Torabinejad and Mostafa Emadzadeh, Tehran: Mola Publications. (In Persian)
- Lakoff, George and Johnson, Mark (1980a). *Metaphors We Live By*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, George and Johnson, Mark (1980b). *The Metaphorical Structure of the Human Conceptual System*. *Cognitive Science*, No 4: 195-208.
- Lakoff, George (1993). *The Contemporary Theory of Metaphor*, in Ortony, Andrew (ed). *Metaphor and Thought*, Second Edition, Cambridge: Cambridge University Press, 202-250.
- Lakoff, Georg (1995). “Metaphor, Morality, and Politics or Why Conservatives Have Left Liberals in the Dust”. *Social Research*, vol. 62, no. 2.
- Landau, Mark. J and Robinson, Michael D. and Meier Brian P. (2014). *The Power of Metaphor: Examining Its Influence on Social Science*. Washington D.C: American Psychological Association.
- Mio, Jeffery Scot (1997). “Metaphor and Politics”. *Metaphor and Symbol*, 12(2): 113-133.
- Musolff, Andreas (2016). *Political Metaphor Analysis: Discourse and Scenarios*. New York and London: Bloomsbury Publishing.
- Nokele, Amanda (2014). “Identifying conceptual metaphors using the Metaphor Identification Procedure Vrije Universities”. *South African Journal of African Languages*, 34 (1): 75-86.
- Praggeljaz Group (2007). “MIP: A Method for Identifying Metaphorically Used Words in Discourse”. *Metaphor and Symbol*, 22(11): 1-39.
- Steen, Gerard (1999). *From Linguistics to Conceptual Metaphor in Five Steps*. in Gibbs, Raymond W. and Steen Gerard (ed). *Metaphor in Cognitive Linguistics*. Amsterdam: John Benjamin's publishing Co.